فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۵ – ۲٤

تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش *امالی* شیخ صدوق

محمد نویدفر[۱]
لیلا نجفیان رضوی[۲]
محمود مهدوی دامغانی[۳]

چکیده

بافت زمینه بر مؤلف و نگارش او اثر می‌گذارد. بررسی این اثرگذاری درباره کتـاب‌هـای امالی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. امالی کتاب‌های حدیثی- تاریخی هستند کـه به‌وسیله محدث تألیف نمی‌شوند. از این‌رو عوامل محیطی مانند بافت زمینه بر گـزینش، تلخیص و تأکید موضوعات آن مؤثر است. با توجه به جایگاه ویژه شیخ صدوق در میـان محدثین شیعه، سفرها و تنوع موضوعی امالی ایشان، چنین رویکردی می‌تواند متضـمن نتایج قابل توجهی باشد. شیوه گزینش و ارائه روایات در کتاب *امالی* با دیگر آثـار شـیخ صدوق متفاوت است. *امالی* در نیمه دوم قرن چهـارم هجـری، در ارتبـاط بـا مخاطبـان عمومی شهر نیشابور مطرح شده‌است. نیشابور در آن ایام بافت مذهبی ویژه‌ای داشت. با توجه به پیش‌فرض این پژوهش در تأثیر بافت زمینه بر مؤلف و اثر، پرسش اصلی مقاله این است که محیط اجتماعی نیشـابور چـه تـأثیری بـر نگـارش کتـاب *امـالی* صـدوق داشته‌است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صدوق در برگزاری مجـالس امـلاء در نیشابور هوشمندانه به گزینش و نقل برخـی روایـات حـدیثی- تـاریخی پرداختـه‌اسـت. حضور صوفیان در گزینش روایاتی با قالب داستانی، حضور اکثریت اهل سنت و کرامیـه در عدم نقل روایات چالش‌برانگیز، رشد روزافزون تشـیع در انتخـاب روایـاتی بـا هـدف تثبیت باورهای کلامی امامیه تأثیر داشته‌است. همچنـین برجسـته‌سـازی جایگـاه امـام علی﵇ به عنوان نقطه اشتراک امامیه و زیدیه به طور خاص و همه مذاهب به طور عام در *امالی* شیخ صدوق تأثیرگذار بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: *امالی* شیخ صدوق، تاریخ اجتماعی نیشابور، شـیخ صـدوق، وضـع مـذهبی نیشابور.

---

۱. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد. mahdavi@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). najafian@um.ac.ir
۳. پژوهشگر تاریخ اسلام.mahdavi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۷

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

درآمد

واژه امالی جمع املاء و در فرهنگ اسلامی اصطلاحی است که در حوزه حدیث، فقه و ادب عرب، به شیوه خاصی از آموزش و تدوین اشاره دارد. منظور از امالی، مدون و مکتوب کردن سخنان شیوخ از سوی مستمعان بوده‌است (حاج‌منوچهری، ۲۲/ ۱۳۲). در حدیث، امالی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که شیخِ حدیث در مجالس متعدد مطالب آن را املاء کرده باشد. از این رو گاهی به این مجموعه‌ها «مجالس» نیز گفته می‌شود (مدیرشانه‌چی، ۳۰). آقا بزرگ تهرانی در تعریف کتب امالی آورده‌است: «کتب حدیثی‌ای را شامل می‌شود که احادیث شنیده شده از املای شیخ، چه از حفظ و چه از روی کتابش، در آن درج شده‌است» (آقابزرگ تهرانی، ۲/ ۳۰۶). *امالی* شیخ صدوق نیز به همین شیوه و در تماس مستقیم با مخاطب تدوین شده‌است. شیخ صدوق در ۹۷ مجلس که در فاصله رجب سال ۳٦۷ تا شعبان سال ۳٦۸ هجری در نیشابور و گاه طوس برگزار کرده بود (نویدفر و دیگران، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، ۱٤۸-۱٤۹)، به نقل روایاتی در حوزه‌های گوناگون پرداخته‌است. در میان این روایات که شاگردان وی به صورت مکتوب گردآوری کرده‌اند، می‌توان روایاتی حدیثی- تاریخی را نیز شناسایی کرد.

نیشابور، محل برگزاری بیشتر مجالس املاء شیخ صدوق، شهری بزرگ و پر رونق در قرن چهارم هجری بود (حاکم نیشابوری، ۲۱۲- ۲۱۳). شهری که به لحاظ بافت فکری و مذهبی، با حضور فعال گروه‌هایی مانند شافعیان، حنفیان، کرامیان، متصوفه و شیعیان محل تضارب آراء بود (مقدسی، ۳۲۳). علاوه بر آن در این دوره با واگذاری منصب نقابت به سادات آل‌زباره در این شهر، شیعیان در حال قدرت‌گیری بودند (نویدفر و دیگران، «تاثیر سادات آل‌زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، ۱۰۵). قدرت‌گیری شیعه حساسیت دیگر جریان‌ها را دو چندان کرده بود. از این رو حضور شیخ صدوق- محدث بزرگ امامی- و برگزاری مجالس او در نیشابور را می‌توان نقطه عطفی در تلاقی اندیشه گروه‌های مذهبی در این شهر دانست.

بیشترین امر چالش برانگیز در مجالس شیخ صدوق، روایات حدیثی- تاریخی بود. چراکه بیشتر روایات گزینش و نقل شده، با هدف آشکار یا پنهانِ اثبات حقانیت تشیع

امامی بیان می‌شده و سایر روایات به مباحثی همچون اخلاق و یا ثواب اعمال اختصاص داشته‌است. این امر بدین جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که مجالس شیخ صدوق در نیشابور، مانند مجالس حدیثی مرسوم در این شهر، به صورت عمومی و برای تمام اقشار جامعه برگزار می‌شد و امکان تضارب آراء در هر مجلس به صورت جدی وجود داشته‌است. با این مقدمه مسئله‌ای که در ذهن ایجاد می‌شود آن است که شیخ صدوق در ضمن برگزاری مجالس املاء خود در نیشابور چه تدابیری را به کار می‌گرفته‌است تا روایات حدیثی- تاریخی منتخب او، از سویی بر جذب مخاطبان امامی و افزایش آنها اثر گذارد و از سوی دیگر به امری چالش‌برانگیز میان جریان‌های مذهبی فعال در این شهر تبدیل نشود؟

در این پژوهش ابتدا شرایط ویژه فرهنگی- مذهبی نیشابور مورد بررسی قرار گرفته تا از این طریق تدابیر شیخ صدوق در شرایطِ محیطیِ بازگو شده- با تکیه بر نشانه‌های موجود در متن کتاب *امالی*- بررسی شود.

پیشینه پژوهش

مقالاتی درباره کتاب‌های امالی وجود دارند. برخی از آنها مانند «تاثیر سادات آل‌زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری» (نویدفر و دیگران، ۱۳۹۸ش)، به بافت زمینه این شهر توجه داشته‌اند. اما تاکنون در موضوع پژوهش حاضر اثری نوشته نشده‌است. همچنین پژوهشی درباره تأثیرات حضور شیخ صدوق و برقراری مجالس املاء ایشان در نیشابور انجام نشده‌است.

نیشابور در قرن چهارم هجری

نیشابور دوره اسلامی در کنار مرو، بلخ و هرات یکی از چهار تختگاه بزرگ خراسان بود (ابن‌حوقل، ۲۳۰/۲؛ اصطخری، ۲۵۸). از اواخر قرن سوم و پس از کشمکش بین نیروهای قدرتمند منطقه، سامانیان به عنوان مهمترین قدرت خراسان مطرح شدند (نرشخی، ۱۰۶). تا ورود غزنویان (حک. ۳۶۶-۵۸۲) به نیشابور، این منطقه همچنان از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در دوره برقراری مجالس امالی شیخ صدوق در نیشابور (۳۶۷-۳۶۸)، مهمترین امیری که در این شهر حکمرانی داشت، ابوالحسن سیمجور بود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

که لقب ناصرالدوله را از سامانیان دریافت کرده و تقریباً به صورت نیمه‌مستقل حکومت می‌کرد. او که مانند بسیاری از حاکمان سامانی به اهل علم توجه داشت (سمعانی، ۷/ ۳۵۱)، شرایط فرهنگی مناسبی در نیشابور ایجاد کرد و برای علما احترام بسیار قائل بود (ابن‌اثیر، ۲/ ۱٦۸).

از نظر علمی و فرهنگی نیشابور قرن چهارم را می‌توان از مهمترین شهرهای خراسان و حتی ایران به شمار آورد. محققان معتقدند در این شهر مدارس، مساجد و کتابخانه‌های بسیاری وجود داشت که علمای بزرگ در آن تدریس می‌کردند (بولیت، ۲۹۷-۳۰٦) و هیچ روزی بدون مجلس مناظره نمی‌گذشت (مقدسی، ۳۰۰- ۳۰۳؛ ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ٥٦). مردم این ناحیه اعم از طلاب و یا افراد عادی اشتیاق بسیاری به استماع حدیث از مشایخ بزرگ داشتند. مشایخی که به این شهر وارد می‌شدند مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند. اجتماع عظیم مردم برای استماع حدیث از امام رضا علیه‌السلام و یا اقبالی که نسبت به حضور بخاری و ابوطیب سهل صعلوکی در نیشابور نشان دادند شاهدی بر این مدعاست (قزوینی، ٤٧٦). این توجه ویژه از سوی مردم باعث می‌شد برای مشایخ، مجالسِ املاء حدیث تشکیل شود. مشایخی مانند شیخ صدوق که به صورت موقت در نیشابور ساکن بودند بیشتر مورد توجه قرار داشتند و طالبان حدیث سعی داشتند از حضور آنها نهایت بهره علمی را ببرند. به عقیده برخی پژوهشگران در این عصر ارزشِ کسب معارف به صورت شفاهی از مشایخ حدیث به مراتب بیش از خواندن کتب حدیثی بود و این امر از دلایل اصرار طلاب حدیث برای حضور در مجالس محدثین و به تبع آن رونق این مجالس بود (بولیت، ۸۳). برای درک بهتر فضای نیشابور در برگزاری مجالس شیخ صدوق، بررسی شرایط مهمترین جریان‌های فکری فعال در این شهر ضروری است.

۱. شافعیان

مقدسی که در میانه قرن چهارم هجری از این شهر دیدن کرده شافعیان را در کنار حنفیان از مهمترین مذاهب نیشابور دانسته‌است (مقدسی، ۳۲۳). برخی مذهب شافعی را مورد توجه اهل اندیشه دانسته‌اند (باسورث، ۱۷٦) چنان که خطیبان شهر نیز معمولاً شافعی بودند (مقدسی، ۳۲۳). این مذهب مورد حمایت ابوالحسن سیمجور حاکم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

نیشابور نیز بود و با حمایت وی طی سال‌های ۳۵۱ تا ۳۷۱، ابوبکر احمد حَرَشی (متوفای ٤٢١)، از محدثین شافعی به منصب قاضی القضاتی نیشابور رسیده‌بود (بولیت، ۱۳۷). ابن‌فورک (متوفای ٤٠٦) متکلم برجسته شافعیِ اشعری نیز در همین دوره از ری به نیشابور آمد و برای وی مدرسه‌ای ساخته شد (ابن‌کثیر، ۱/ ۳۳۹). حاکم نیشابوری (متوفای٤٠٥) و ابوطیب سهل صعلوکی (متوفای٤٠٤-۳۸۷) نیز از دیگر علمای بزرگ شافعی مذهب بودند که مجلس املاء در نیشابور داشتند و به اشاعه اندیشه‌های خود می‌پرداخته‌اند (قزوینی، ٤٧٦).

۲. حنفیان

به عقیده پژوهشگران این گروه به لحاظ جمعیتی بزرگترین گروه نیشابور بوده‌اند. بیشتر مردم نیشابور به این فرقه گرایش داشتند (باسورث، ۱۷٦). با این حال حنفیان از نظر معیشتی و طبقاتی به نسبت شافعیان از درجه پایین‌تری برخوردار بودند (ثنایی، ۱۷۱). بنا به شواهد موجود این گروه پیش از قدرت یافتن شافعیان در نیشابور از جایگاه والایی برخوردار بود اما از اواخر قرن چهارم هجری شافعیان در رأس امور قرار گرفتند. امری که تا قدرت‌گیری غزنویان (۳۵۱-۵۸۲) در این مناطق در اوایل قرن پنجم ادامه یافت.

۳. کرامیان

فرقهٔ کرامیه که از میانه قرن سوم هجری توسط مؤسس آن محمد بن کرام به نیشابور وارد شده بود، مورد توجه مردم قرار داشت و عده‌ی زیادی به این آیین درآمده بودند (اسفراینی، ۹۹). در قرن چهارم هجری این فرقه با پیروان زیادی که داشت به صورت عنصری افراطی و قدرتمند در نیشابور مطرح بود. برخی این فرقه را پیرو فقه حنفی به شمار آورده (مادلونگ، ۷۲) و برخی نیز آنها را تابع فقهی جدید و منحصر به فرد قلمداد کرده‌اند (فان‌اس[1]، ٤٣). برخی پژوهشگران نیز آنان را به دلیل شیوه سلوک و خانقاه‌نشینی به عنوان گروهی از متصوفه برشمرده‌اند (نک. زرین‌کوب، «جستجو در تصوف ایران»، ۳).

1. Van Ess

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

در قرن چهارم هجری این فرقه که همواره متهم به تشبیه و تجسیم بود (شهرستانی، ۱/ ٤٦؛ آملی، ۱/ ۳٤۸) فعالیت‌های خود را به رهبری اسحاق بن‌مَحمشاد الزاهد (متوفای۳۵۳) و فرزند وی محمد بن اسحاق (متوفای٤۲۱) گسترش داد و بیش از پنج هزار نفر غیر مسلمان و اهل کتاب توسط آنان مسلمان شده و به کرامیه پیوستند (حاکم نیشابوری، ۱۵۷). با این حال به نظر می‌رسد سختگیری‌های مذهبی و تعصب کرامیان بر زهد و موضع‌گیری علیه دیگر گروه‌های فکری توسط آنها موجب دشمنی پیروان سایر مذاهب با آنان شده بود. از این‌رو اغلب نسبت‌هایی که در زمینه اعتقادات به آنان داده، توسط مخالفین آنها مطرح شده‌است (شفیعی کدکنی، ۵).

۴. شیعیان

شیعیان مخاطبین اصلی مجالس شیخ صدوق در نیشابور بود. شهری که در قرون نخستین اسلامی به غلبه تسنن مشهور بود اما بنا به شواهد تاریخی حب اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع نیز به تدریج در آنجا در حال رشد بود. در واقع استقبال گسترده از امام رضا علیه‌السلام در نیشابور (صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ۲/ ۱۳۳–۱۳٦) و شهادت و دفن آن حضرت در طوس، که از توابع نیشابور محسوب می‌شد، این ناحیه را به عنوان محل زیارت دوست‌داران اهل‌بیت علیهم‌السلام مطرح کرده بود. سپس حضور وکلای امامیه در نیشابور (کشی، ۵۷۵–۵۸۰) و نامبرد کتب رجالی از وکلا و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در این شهر حاکی از رشد تشیع امامی در نیشابور است (نجاشی، ۳۰۷؛ طوسی، ۳۸٦، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸).

به گزارش منابع شمار قابل توجهی از علویان و سادات از اواخر قرن سوم هجری در خراسان حضور داشتند (ابن‌طباطبا، ۳۳٤–۳٤۰). مهمترین عاملی که موجب تثبیت پایگاه فکری تشیع در نیشابور، طی قرن چهارم هجری شد حضور خاندان آل‌زُباره در این شهر و عهده‌داری منصب نقابت سادات توسط آنان بود (ابن‌فندق، *تاریخ بیهق*، ۵۵). این امر سبب شد تا زباریان شرایط متفاوتی در نیشابور پدید آورند و مجالس املاء نیز به پشتوانه آنها برای شیعیان برگزار می‌شد (خوارزمی، ۳۵–۳۸). تا پیش از این بیشتر مجالس نیشابور برای اهل تسنن یعنی شافعیان، حنفیان، کرامیه و متصوفه برگزار می‌شد و شیعیان پشتوانه‌ای برای تشکیل چنین مجالسی نداشتند. مهمترینِ این مجالس نیز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

مجالس املای حدیث شیخ صدوق بود که بنا به گزارش‌های موجود در کتاب *امالی* حداقل دو مجلس آن در خانه ابومحمد یحیی زباره، نقیب سادات نیشابور، و طبیعتاً با حمایت وی تشکیل شده‌است (صدوق، *امالی*، ٦٠٨، ٦٣٠).

با توجه به برخی شواهد شاید بتوان زیدیه را نیز یکی دیگر از فرق شیعی این شهر در قرن چهارم هجری دانست. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نسل اول زباریان زیدی مذهب بودند که در نیشابور و ضمن چرخشی مذهبی به تدریج به امامیه متمایل شدند (ابن فندق، *لباب الانساب*، ٢/ ٤٩٢؛ رازی، ١٨٧). علاوه بر آن حضور تعداد قابل توجهی از اعقاب زید در این شهر (جلالی، «تبارنامه»، ٦٠-٦٣) و حمایت گسترده برخی از مردم نیشابور از قیام ابوالحسین زباری (ازوارقانی، ١٨٧) از حضور این گروه از شیعیان در هنگام برگزاری مجالس املاء شیخ صدوق در نیشابور حکایت دارد. در برخی منابع به حضور محدود اسماعیلیه نیز در این ناحیه اشاره کرده‌اند. اسماعیلیان در صدد جلب نظر امرای سامانی بودند (بغدادی، ١٧٠؛ ابن‌ندیم، ٢٣٩).

۵. صوفیان

در قرن چهارم جوّ صوفیانه بر نیشابور حاکم بود. بسیاری از علما و مردم به اندیشه‌های صوفیانه گرایش داشته‌اند (اگل، ١٧٢). در این بستر مکانی و زمانی، آثار مهمی درباره اصول تصوف تألیف شد. کتب *التعرّف لمذهب التصوّف* کُلاباذی (متوفای ٣٨٠)، *اَللُمَع فی التصوّف* سراج طوسی (متوفای٣٧٨) و *تهذیب الاسرار* ابوسعد خرگوشی (متوفای٤٠٧) از این جمله‌اند. همچنین در این زمان یکی از پرکارترین نویسندگان این حوزه، یعنی ابوعبدالرحمن سُلَمی (متوفای٤١٢) نیز در نیشابور حضور داشت. کتاب‌های بعدی صوفیان، به میزان زیادی وامدار آثار پرتعداد ابوعبدالرحمن سُلَمی است.

فارغ از تکاپوهای علمی و آثار تألیفی، اظهار کرامات صوفیانه در این دوره در نیشابور، شکلی از ریا و تزویر داشته است. پژوهشگران معتقدند در واکنش به این جریان، طریقتی به نام ملامتیه در اواسط قرن سوم هجری در نیشابور پدید آمده است (فروزانفر، ٢/ ٧٣٣) که مخالف اظهار بیرونی امور صوفیانه و زهد بودند (ابن‌عربی، ١/ ١٨١؛ سهروردی، ٢٧). هرچند برخی از آنان در این زمینه افراطی عمل کردند (غزالی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

۲/ ۱۹۹)، با این حال یکی از عوامل گسترش گرایش‌های صوفیانه در این قرن را فعالیت گروه‌هایی چون ملامتیه و کرامیه دانسته‌اند (اگل، ۱۷۲). چه عامه مردم که از مباحث اهل کلام و مواعظ فقها خسته شده بودند، روی خوشی به این فرقه‌ها نشان می‌دادند (زرین‌کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ۲۲).

ظاهراً مهمترین شاخصه فکری متصوفه در این عصر اعتقاد به عجزِ عقل در معرفت به خداوند و در مقابل تمسک به سیر و سلوک عرفانی برپایه کشف و شهود بود (زرقانی و حسین‌پوربوانلو، ۷۲-۷۵). در این میان گروه‌هایی مانند کرامیه علی‌رغم این که به ظاهر خود را از صوفیان متمایز می‌دانسته‌اند اما در بعضی از ابعاد رفتاری خود مانند خانقاه نشینی، پوشیدن خرقه پشمینه و بی‌اعتنایی به ظواهر دنیا مشابه آنان رفتار می‌کردند. در تفاوت میان متصوفه و کرامیه تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که جنبه زهد و ریاضت در میان کرامیه پررنگ تر بود و در مقابل، دید عرفانی و کشف و شهود، بیشتر مورد توجه صوفیان قرار داشت (بولیت، ٧٤-٧٥). ضمن آنکه اهل تصوف در این دوره توجه ویژه‌ای به برگزاری مجالس املاء داشته‌اند به صورتی که بسیاری از آثار آنان به این شکل تدوین شده‌است (پورمظفری، ۳۲).

درگیری‌های فکری- مذهبی در نیشابور

درگیری‌ها و تقابل‌های مذهبی نیز پیروِ شرایط موجود در نیشابور رواج داشته‌است. در این میان اختلافات جدی این عصر را می‌توان میان دو گروه فکریِ در حال رشد و پویا در نیشابور یعنی شیعه و کرامیه دانست. مقدسی از درگیری‌های گسترده بین آنها در این زمان خبر می‌دهد. گویا درگیری‌ها به گونه‌ای بود که فقها نیز گرفتار این کشمکش شده بودند (مقدسی، ۳۰۰- ۳۰۳). البته این درگیری‌ها بعدها با روی کار آمدن غزنویان شدت بیشتری گرفت. چرا که برخلاف طاهریان و سامانیان، غزنویان با توجه به سیاست‌هایی که داشتند کرامیه را مورد حمایت قرار دادند. به این ترتیب دشمنی علیه شیعیان افزایش یافت (جرفادقانی، ۳۷۰). کرامیه یکی از مساجد شیعیان در نیشابور را خراب کردند (فارسی، ۱۳). اما به طور مشخص در نیمه دوم قرن چهارم، رهبران هریک از این دوگروه (شیعیان و کرامیه) می‌کوشیدند تا از هر امکانی برای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

تضعیف طرف مقابل بهره گیرند (ابن‌فندق، *لباب الانساب*، ۲/ ۵۰۰-۵۰۱).

بر این اساس پویایی علمی و رقابت بین گروه‌های مختلف مذهبی در قرن چهارم هجری در نیشابور برقرار بود. با توجه به مطرح بودن شیعیان در این شهر در نیمه دوم قرن چهارم و امکان برگزاری مجالسی توسط آنها، ورود شیخ صدوق به نیشابور از اهمیت به سزایی برخوردار بود. در این شرایط مباحثی که وی به عنوان نماینده مکتب امامیه در مجالس املاء خود مطرح می‌کرد، نقش پررنگی در جهت‌دهی به افکار عمومی ایفاء می‌کرده‌است. سند این مدعا توجه بزرگان شهر به مجالس اوست، به طوری که در هنگام خروج او از نیشابور او را بدرقه کرده و از وی درخواست کردند اعتقادات مذهب امامیه را به صورت مختصر برای آنان املاء کند (صدوق، *امالی*، ٦٣٩).

روش شیخ صدوق در گزینش روایات حدیثی- تاریخی

با نظر به بافت فرهنگی نیشابور، شیخ صدوق مجالس املاء خود در این شهر برگزار کرد. از این رو انتظار می‌رود او تدابیری هوشمندانه برای گزینش و نقل روایات تاریخی[1] داشته باشد. این تدابیر را بر اساس متن کتاب *امالی* می‌توان در قالب موارد زیر برشمرد:

۱. توجه به فضای کرامت‌پسندِ نیشابور

در اغلب روایات منتخب شیخ صدوق به ویژه درخصوص پیامبرﷺ و ائمه شیعه‌علیهم‌السلام، بر جنبه‌های فرابشری تأکید شده‌است. این رویکرد را می‌توان در جای‌جای کتاب مشاهده کرد. شیخ صدوق روایات متعددی در مجالس خود در این زمینه نقل کرده‌است. برای نمونه او در مجلس بیست و نهم، روایت بیرون آمدن شیر از پرده نقاشی و بلعیدن شخص جادوگر به امر امام کاظم‌علیه‌السلام را نقل کرده است (همان، ١٤٩). یا در مجلس چهلم به سخن گفتن حضرت علی‌علیه‌السلام با سنگ‌ها و درخت‌ها در یمن پرداخته‌است (همان، ٢٢٤). از آنجا که شیخ صدوق تأکید بیشتری به شخصیت حضرت

۱. در پژوهش حاضر، به دلیل تحلیل بافت زمینه، منظور از روایات تاریخی به صورت مبسوط هر گونه داده و اطلاعاتی‌است که در هنگام نقل، بر شکل‌گیری نگرش تاریخی مخاطب در عصر خود تأثیرگذار بوده‌است و مخاطب از آن برداشت تاریخی داشته‌است. از این‌رو روایاتی که به صورت کلی دارای عنصر زمان هستند، در این مجموعه جای می‌گیرند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

علی(ع) دارد، به جنبه‌های اعجازگونه از جمله شکافتن سنگ با ذکری خاص و جوشیدن چشمه‌ای از آن (همان، ۱۸٤)، غسل کردن به کمک جبرئیل (همان، ۲۲۷)، سقوط ستاره در خانه ایشان (همان، ۵۸٤)، سخن گفتن حضرت علی(ع) با آفتاب (همان، ۵۸۹)، گرفتن جام از ابری در آسمان توسط ایشان و پیامبر(ص) (همان، ٤۹۲) و مانند اینها پرداخته‌است.

در این زمینه نباید نقش صوفیان و شیوه سلوک آنها در نیشابور را نادیده گرفت. چراکه از اموری که در میان متصوفه و زهاد رواج داشته، اظهار کرامت و جلب توجه مردم از این طریق بوده‌است. چنان که پیش از این آورده شد این امر به حدی رواج داشته است که رنگ ریا و تزویر به خود گرفته بود (فروزانفر، ۲/ ۷۳۳). با این حال این نوع کرامات و قصه‌هایی که درباره صوفیان نقل می‌شد مورد توجه عامه مردم قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد این امر باعث شده بود که به تدریج شیعیان از بزرگان مذهب خود، انتظار کرامت و دست زدن به امور خارق‌العاده داشته باشند. عاملی که سبب می‌شد شیخ صدوق با موقعیت‌شناسی و با تکیه بر حافظه قدرتمند خود به گزینش و نقل روایاتی این‌چنینی بپردازد تا در وهله نخست به مخاطبان امامی مذهب خود خاطر نشان کند، ائمه شیعه(ع) نیز صاحب کرامت بوده‌اند تا از جذب آنها به فرق رقیب در بحران غیبت جلوگیری کند. با این حال شاید بتوان گفت او در گام بعد، از نقل این دسته از روایات، جذب مخاطبان متمایل به تشیع را نیز در نظر داشته‌است.

۲. تثبیت آراء کلامی امامیه

شیخ صدوق در خلال روایاتی که در مجالس خود در مورد ائمه(ع) نقل می‌کرد به باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. آرای کلامی او متأثر از مکتب قم است. شیخ در قم پرورش یافته و از نظرات و آراء کلامی مشایخش تأثیر پذیرفته‌بود. شیخ با حضور خود در نیشابور و برگزاری مجالس املاء، بخشی از میراث فکری مکتب قم را به نیشابور منتقل کرده‌است. به طور مثال در اندیشه‌های کلامی مکتب قم امام پس از وفات می‌بایست توسط امام بعدی غسل و کفن شود (کلینی، ۲/ ۲۲٤– ۲۲۵). با این نگرش در میان روایات مختلف در خصوص شهادت امام رضا(ع)، روایتی توسط او برای نقل برگزیده می‌شود که به حضور امام نهم(ع) بر بالین پدر خود اشاره می‌کند ولو

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

اینکه این امر مستوجب آمدن ایشان به طریق طی الارض از مدینه به خراسان و پدیدار شدن ناگهانی وسایل غسل و کفن باشد (صدوق، *امالی*، ٦٦١– ٦٦٥).

شیخ صدوق بارها در روایات خود علم الهی ائمه شیعه علیهم‌السلام را مورد تأکید قرار داده‌است. چنان که امام صادق علیه‌السلام از سرنوشت زید بن علی (همان، ٤٠) و امام کاظم علیه‌السلام از زمان و نحوه شهادت خود خبر می‌دهد (همان، ١٤٩– ١٥٠). همین امر در روایات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته‌است (همان، ١٣٦، ١١٦). همچنین در روایات *امالی* به شهادت همه ائمه علیهم‌السلام با سم یا شمشیر نیز اشاره شده‌است (صدوق، *اعتقادات الامامیه*، ٩٩؛ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ٢/ ٤٩١). در مورد امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام که برخی در نحوه وفات‌شان تشکیک کرده‌اند، به مسموم شدن آنها توسط حکومت تأکید می‌کند (صدوق، *امالی*، ١٥٠، ١٦٤).

همچنین روایات شیخ صدوق بر جایگاه ائمه علیهم‌السلام به عنوان حجت خداوند بر زمین و واسطه خیر بودن آنها برای بندگان اشاره دارد. او در حدیثی به نقل از امام سجاد علیه‌السلام چنین آورده است که «ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدان و سروران اهل ایمانیم. امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند. مائیم که خدا به وسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز به اجازه او و برای ما آن را نگه داشته تا بر اهلش موج نزند» (همان، ١٨٦).

به نظر می‌رسد شیخ صدوق با توجه به شرایط شیعیان نیشابور، تماس دائمی آنان با اصحاب سایر فرق و صوفیان، مواجهه گسترده آنان با شبهات و نیز بحرانی که به واسطه غیبت در نظام فکری بسیاری از آنها ایجاد شده‌بود (صدوق، *کمال الدین*، ١/ ٧٤–٧٥)، کوشید تا با نشر آرای کلامی امامیه و تأکید بر آنها– با تکرار روایات گوناگون– به تثبیت عقاید شیعیان امامی نیشابور بپردازد. امری که به واسطه آن از تمایل شیعیان امامی به سایر فرق جلوگیری کرده و در انسجام بخشی به باورهای آنها نیز مؤثر بود. به عبارت دیگر او متأثر از زیست‌جهان خود و در نظر داشتن شرایط محیطی نیشابور، به نشر آرائی اهتمام داشت که مبتنی بر تفکرات مکتب قم بود و نقل آنها نیز در آن بستر فرهنگی برای شیعیان نیشابور مفید بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

۳. نقل روایات با قالب و ساختارِ داستانی

در کتاب *امالی* ملموس است که بسیاری از روایات شیخ صدوق از حالت حدیثی یا تاریخی خارج شده و سبک داستانی به خود گرفته‌است. این امر در نقل روایات مرتبط با پیامبران پیشین یا روایات مرتبط با افرادی که در ذهن مخاطبان آشناست، بیشتر دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به داستان مفصل حضرت یحیی علیه‌السلام و ریاضت‌های ایشان برای تقرب جستن به حضرت حق (صدوق، *امالی*، ۲۷– ۳۰)، داستان مواجهه حضرت داود علیه‌السلام با حضرت حزقیل علیه‌السلام (همان، ۹۹– ۱۰۰)، داستان مفصل حضرت یوسف علیه‌السلام (همان، ٢٤٦– ٢٥٢) اشاره کرد.

درباره شخصیت‌های برجسته و آشنا برای مخاطبان نیز می‌توان شیوه روایت او از جوشیدن چشمه‌ای در مسیر سپاهیان حضرت علی علیه‌السلام در حرکت به سوی صفین را شاهد آورد (همان، ١٨٤– ١٨٦). مثال دیگر، نحوه نقل روایت شهادت طفلان مسلم است (همان، ۸۳–۸۸). همانطورکه می‌توان شیوه نقل مفصل او از واقعه شهادت امام رضا علیه‌السلام و غسل و کفن ایشان توسط فرزندش امام جواد علیه‌السلام (همان، ٦٦١– ٦٦٥) را به عنوان نمونه ذکر کرد. از این دست روایات در کتاب امالی فراوان است.

شیوه شیخ صدوق، نقل حدیث از مشایخ عامه است. این امر موجب شد تا گاه سلسله اسناد او به اشخاص ضعیفی برسد که از قصه‌پردازان داستان‌هایی را نقل کرده‌اند (نک. جلالی، «نگرشی برفراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق»، ۱۹۲). با این همه نمی‌توان کتاب *امالی* شیخ صدوق را کتابی تاریخ‌نگارانه قلمداد کرد. همانطور که او در این خصوص ادعایی ندارد. چه بسا در بعضی موارد، شیخ بر حسب مخاطبینی که از عامه مردم نیشابور در مجالس خود داشته‌است، چنین روایاتی را به منظور رساندن مضامین اخلاقی و عقیدتی و نه ارائه واقعه‌ای تاریخی نقل کرده‌است. این رویکرد به ویژه در نقل روایات داستانی او درباره پیامبران پیشین صادق است.

رونق تصوف در نیشابور در این دوره، آغاز توجه متصوفه به تذکره‌نویسی و طبقات‌نویسی در این شهر را به دنبال داشت (نک. اگل، ۱۷۲). بسیاری از خبرهای چنین آثاری کاملاً داستانی بوده و این امر در جلب توجه بسیاری از مردم و علمای نیشابور به این جریان فکری مؤثر بود. چنان که بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه *رساله*

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

قشیریه جو حاکم بـر مجـالس نیشـابور انـدکی پـس از ایـن عصـر را چنـین گـزارش کرده‌است: «وعّاظ آن عَهـد عـلاوه بـر اطّـلاع وسـیع از علـوم اسـلامی، بـرای جـذب مستمعین، می‌باید گفتار خود را به اشعار دل‌انگیز و حکایـات مـؤثّر از انبیـا و رسـل و صحابه و زهّاد و عبّاد و مشایخ صوفیّه آرایش دهند تا سخنشان دلنشین و مؤثّر باشـد و با این‌همـه از فصـاحت و بلاغـت مایـه تمـام داشـته باشـند» (قشـیری، ۱/ ۳٤). نقـل گزارش‌هایی با مضامین مشابه توسط شیخ صدوق می‌تواند متناسـب بـا فضـای فکـری شهر و تمایل مردم به شنیدن این روایات باشد.

٤. عدم ذکر موضوعات تنش‌زا

از دیگر ویژگی‌های شیخ صدوق در نقل روایات حدیثی- تاریخی، چشم‌پوشی او از برخی موضوعات چالش برانگیز است. شیخ صدوق بنا به شـرایط فکـری و اجتمـاعی نیشابور، در مجالس خود به صورت معناداری از نقل برخی روایات که اتفاقاً پـرداختن به آنها از دغدغه‌های شیخ بوده، خودداری کرده‌است. برای نمونه او در سرتاسر کتـاب خود هیچ‌گاه از بزرگان اهل سنت را به صورت مستقیم مورد طعـن قـرار نـداده‌اسـت. همانطورکه به موضوعات تنش‌زا همچون سقیفه، چگونگی بیعت‌گرفتن ابـوبکر پـس از وفاتِ پیامبرﷺ، ماجرای فدک، برخورد خلفای نخستین با حضرت فاطمه‌علیها‌السلام و جنـگ جمل نپرداخته‌است.

در برخی موارد شیخ صدوق با همین رویکرد، روایاتی را که در دیگر آثار خـود بـه صورت کامل آورده‌است در نیشابور به صورت خلاصه و با حذف مـوارد تـنش‌زا نقـل کرده‌است. برای نمونه نقلِ مشهور در خصوص جنگ خیبر حکایت از این دارد کـه در ابتدا ابوبکر و سپس عمر و یا دست کم تنها عمر پرچم قوای اسلام را به دست گرفته و برای فتح خیبر روانه شدند و با شکست و سرافکندگی بازگشتند. در حالی که مسلمین آنها را ترسو می‌خواندند و پس از این بود که پیامبرﷺ فرمودند: «لَـأُعْطِيَنَّ الرَّايَـةَ غَـداً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْه» (همان، ۵۱۳) و حضرت علی‌علیه‌السلام را برای فتح خیبر فرا خوانده و پرچم را به ایشان سپردند. این روایت را شیخ صدوق در کتاب خود به صورت کامل از قـول حضـرت علـی‌علیه‌السلام نقـل کرده‌است (صدوق، *الخصال*، ۲/ ۳۳۲) اما در *امالی* روایت او از این واقعـه بـه گونـه‌ای

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

است که در آن به شکست ابوبکر یا عمر اشاره‌ای نشده و شیخ در خصوص فتح خیبر این‌گونه آورده‌است که «روز خیبر پیغمبرﷺ پرچم را به یکی از اصحابش داد که گریزان برگشت و یاران وی را ترسو خواندند که با پرچم شکست خورده برگشته است» (صدوق، *امالی*، ۵۱۳). به این‌ترتیب اشاره‌ای به فرد مورد نظر نمی‌کند و به ذکر سخنان پیامبرﷺ در تمجید از حضرت علی‌ؑ و رشادت ایشان در این جنگ بسنده می‌کند. این شیوه در سراسر مجالس *امالی* رعایت شده‌است.

شیخ صدوق روایات با مضمونِ جایگاه خاص حضرت علی‌ؑ در میان اصحاب پیامبرﷺ را نیز اغلب از قول مشایخ عامه و اسناد غیر شیعی و بزرگان اهل سنت نقل می‌کند تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان‌های فکری مختلف تأکید کند. برای نمونه از قول عایشه چنین نقل کرده است که «از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم؛ ولایتش فریضه است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله رسیدن به خدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا[...]» (همان، ۵۸۳؛ همچنین نک. ٤٠، ٧٦، ٤٧٣، ٥٥٩). در همین راستا روایاتی از عمر (همان، ۳۸۸، ٤٧٨)، عبدالله بن عمر (همان، ٣٦١)، ابی هریره (همان، ۳) و منصور عباسی (همان، ٤٣٦) نیز نقل کرده است (نک. همان، ۱۲۲– ١٢٦). طبیعتاً این رویکرد به دلیل اوضاع فکری شهر و غلبه فکری و جمعیتی اهل سنت، از سوی شیخ صدوق اتخاذ شده بود تا از وقوع هرگونه تنشِ احتمالی جلوگیری کند.

از مهمترین مواردی که شیخ صدوق در مجالسش به آن اشاره خاصی نمی‌کند، مسئله غیبت امام عصرﷺ است. این امر را می‌توان با مرور مقدمه کتاب *کمال الدین* نیز دریافت. هنگامی‌که به این نکته اشاره می‌کند که کتاب خود را با مشاهده اوضاع فکری نیشابور و انحرافات موجود در آن در زمینه غیبت به رشته تحریر درآورده‌است (صدوق، *کمال الدین*، ۱/ ٧٤–٧٥). او در طول حدود یک سال برگزاریِ مجالس املاء خود، هیچ‌گاه به صورت مستقیم به مسئله غیبت اشاره نمی‌کند و تنها به صورت پراکنده، به ذکر چند روایت از قول معصومینؑ می‌پردازد که به ظهور قائمﷺ اشاره داشته‌اند. وی در این زمینه تنها در چند مورد به نقل حدیث مشهور ائمه دوازده گانه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

پرداخته است. برای نمونه به نقل از پیامبرﷺ چنین آورده است «امام‌ها بعد از من دوازده‌اند؛ اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا به دستش مشرق و مغرب‌های زمین را فتح کند» (صدوق، *امالی*، ۱۱۱). روایاتی به همین مضمون را در دو مجلس دیگر نیز نقل کرده است (همان، ۳۰۹- ۳۱۰، ۶۳۰). شاید این شیوه گفتار شیخ صدوق را بتوان به جز اکثریت سنیان نیشابور، متأثر از حضور شیعیان زیدی در کنار شیعیان امامی مذهب دانست. چرا که زیدیه از فرقی بودند که با نگاشتن ردیه‌هایی به غیبت امام دوازدهمعج واکنش گسترده نشان دادند. ردیه‌ای که اندکی بعد از شیخ صدوق توسط یکی از علمای نیشابور، بر کتاب *المقنع فی الغیبه* سید مرتضی نگاشته شد، از حضور آنها در این شهر حکایت دارد (نک. انصاری، «نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم...»). از همین روست که او هوشمندانه به جای اشاره به مسائل مورد اختلاف، به مسائلی همچون حقانیت امام علیع و جایگاه ویژه ایشان در میان اصحاب پیامبرﷺ پرداخته‌است که مورد اتفاق همه شیعیان بوده و در ایجاد همگرایی و اتحاد میان آنان مؤثر بوده‌است (صدوق، *امالی*، ۲، ۸، ۱۱).

نتیجه

نیشابور قرن چهارم هجری مملو از صاحبان و حامیان اندیشه‌ها و آراء مختلف بود. با نقابت سادات آل زباره فعالیت شیعیان نیز در این شهر افزایش یافت. با این‌حال فعالیت کرامیه، اصحاب فرق مخالفی مانند حنفیان، شافعیان و رقیبانی مانند زیدیه از یک‌سو و حضور فعال صوفیان در این شهر از سوی دیگر، سبب شد تا شیخ صدوق در برگزاری مجالس املاء خود در نیشابور، هوشمندانه به گزینش و نقل برخی روایات حدیثی- تاریخی بپردازد. حضور فعال صوفیان، اظهار کرامات و نقل داستان‌های خارق‌العاده، موجب توجه بیشتر مردم به چنین مضامینی شد. از این رو شیخ صدوق در کنار نقل روایاتی که مضامین اخلاقی و عقیدتی داشت به انتخاب و ذکر آن دسته از روایات حدیثی- تاریخی در قالب داستان زندگی ائمهع و پیامبران پیشین همت گماشت تا در فضای کرامت‌پسند نیشابور مورد توجه مخاطبان قرارگیرد. علاوه بر آن، حضورِ فعالِ جریان‌های فکری مخالفِ با تشیع همچون کرامیه و جمعیت غالبِ اهل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

تسنن در نیشابور، در احتیاط مدبرانه شیخ صدوق در نقل برخی روایات حدیثی- تاریخی چالش برانگیز مؤثر بود. از این‌رو او به جای نقل روایات درباره دیدگاه شیعیان امامی نسبت به شیخین یا غیبت امام دوزادهم علیه‌السلام، به گزینش روایاتی پرداخت که باور به جایگاه ویژه و متفاوت حضرت علی علیه‌السلام را در اذهان مخاطبان تثبیت می‌کرد. او حتی اغلب این روایات را نیز از مشایخ عامه و اسناد غیر شیعی نقل می‌کرد تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان‌های فکری مختلف تأکید نماید. این امر در انسجام‌بخشی شیعیان و تثبیت باور حقانیت تشیع امامی در نزد مخاطبان خاص این مجالس یعنی امامیه مؤثر بود. شیخ صدوق به تثبیت باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. از این رو در کتاب *امالی* در روایات بسیاری به مباحث اعتقادی شیعیان مبتنی بر تفکرات کلامی مکتب قم پرداخته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱٤۰۳.
- آملی، شمس الدین محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ش.
- ابن‌اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن‌حوقل، محمد، *صورة الارض*، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن‌طباطبا، ابراهیم بن ناصر، *منتقلة الطالبیه*، تصحیح محمد مهدی خراسان، قم، الحیدریه، ۱۳۷۷.
- ابن‌عربی، محی الدین، *فتوحات مکیه*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن‌فندق، علی بن زید بیهقی، *تاریخ بیهق*، تهران، فروغی، ۱۳٦۱.
- ابن‌فندق، علی بن زید بیهقی، *لباب الانساب والالقاب و الاعقاب*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱٤۱۰.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، *طبقات الشافعیه*، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰٤.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، مترجم محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳٤۷.
- ازوارقانی، سید عزالدین قاضی مروزی، الفخری فی انساب الطالبیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱٤۰۹.
- اسفراینی، ابی المظفر شاهفور بن طاهر، *التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین*، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۷٤.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *مسالک الممالک*، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷.
- اگل، دنیز، «تذکرة الاولیاهای عطار و جامی، تداوم نوشته‌های بنیادی تصوف»، ترجمه عبدالمحمد روحبخشان، *معارف*، ش۵۱، زمستان ۱۳۷۹.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

- انصاری، حسن، «نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم در رابطه با اندیشه غیبت امام»، بررسی‌های تاریخی، دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱ (http://ansari.kateban.com/post/1929)
- باسورث، ادموند، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، *معارف*، دوره۵، ش۳، زمستان ۱۳٦۷.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران و اشراقی، ۱۳٦۷.
- بولیت، ریچارد، *اعیان نیشابور*، ترجمه هادی بکائیان و حمید رضا ثنایی، مشهد، مرندیز، ۱۳۹٦.
- پورمظفری، داوود، «گفتار نوشت‌های صوفیان»، *نقد ادبی*، ش۱۵، پاییز ۱۳۹۰.
- ثنایی، حمیدرضا، «وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده‌های ۳ - ۷ هجری با تأکید بر زمینه‌های اقتصادی»، پایان نامه دکتری، راهنما: احمد بادکوبه هزاوه، تهران، *دانشگاه تهران*، ۱۳۹۱ش.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفرشعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٤۵.
- جلالی، غلامرضا، *تبارنامه سادات زیدی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۹۳ش.
- جلالی، مهدی، «نگرشی بر فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق»، *کتاب قیم*، ش۲، تابستان ۱۳۹۰.
- حاج‌منوچهری، فرامرز، «امالی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳٦۷.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه خلیفه نیشابوری، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- خوارزمی، ابوبکر، *امثال المولده*، تحقیق محمد حسین الاعرجی، ابوظبی، دارالثقافیه، ۱٤۲٤.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد، *الشجره المبارکة فی الانساب الطالبیة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤١٩.
- زرقانی، مهدی- حسین پور بوانلو، «تعامل صوفیه نخستین با عقل از آغاز تا اواخر قرن پنجم»، *زبان و ادبیات فارسی*، س١٧، ش ٦٥، پاییز ١٣٨٨.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، ١٣٦٢.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، «جستجو در تصوف ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش٨٥، تابستان ١٣٥٣.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، هند، مجلس، ١٣٨٢.
- سهروردی، شهاب الدین، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران، علمی و فرهنگی، ١٣٧٥.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «سخنان نویافته دیگر از محمد بن کرام»، *مطالعات عرفانی*، ش٣، بهار و تابستان ١٣٨٥.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تهران، بی‌نا، ١٣٥٨.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، *رساله قشیریه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی، ١٣٧٤.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ١٣٧٧.
- ـــــــــــــــــــــ *اعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ صدوق، ١٤١٤.
- ـــــــــــــــــــــ *امالی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ١٣٨٤.
- ـــــــــــــــــــــ *عیون اخبار الرضا(ع)*، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ١٣٧٢.
- ـــــــــــــــــــــ *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ١٣٧٧.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]

مدرسین، ۱۳۷۳.
- غزالی، ابوحامد، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیوجم، تهران، علمی و فرهنگی،۱۳۸۳.
- فارسی، اسماعیل بن عبدالغافر، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیسابور*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸٤.
- فان اس، یوسف، «متونی درباره کرامیه»، ترجمه احمد شفیعیها، *معارف*، ش۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
- فروزانفر، بدیع الزمان، *شرح مثنوی شریف*، تهران، زوار، ۱۳٦۷.
- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۸.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱٤۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳٦۹.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، *درایة الحدیث*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۲.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت، دارصادر، بیتا.
- نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳٦۵.
- نرشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، تصحیح و تحقیق مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳٦۳.
- نویدفر، محمد، لیلا نجفیان رضوی و محمودمهدوی دامغانی، «تاثیر سادات آل‌زباره بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، *تاریخ اسلام*، س۲۰، ش۷۸، تابستان۱۳۹۸ش.
- ـــــــــــــــــ «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، مطالعات تاریخ اسلام، س۱۱، ش٤۲، پاییز۱۳۹۸ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1399.1.37.1.7]
[DOI: 10.29252/isihistory.1.37.5]